

مقاله پژوهشی

جایگاه احزاب سیاسی در نظام امامت - امت از منظر نهج البلاغه

فرزاد جهان بین^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

چکیده: احزاب سیاسی به عنوان یک مساله نوپدید و مولود دوران جدید غرب هستند. در ارتباط با نسبت این پدیده با اندیشه سیاسی اسلام، دیدگاههای مختلفی از موافقت تا مخالفت وجود دارد. مقاله حاضر بر آن است تا مساله تحزب را به نهج البلاغه عرضه کند. برای این منظور در ابتدا مساله پژوهش به دقت مورد واکاوی قرار می گیرد و تعریفی از حزب ارائه می شود. در گام بعدی بر اساس فهم اجمالی از حزب از سویی و اندیشه سیاسی در نهج البلاغه از سوی دیگر تلاش می شود تا گزاره ها و به عبارتی نصوص موجود در نهج البلاغه که می تواند مرتبط با حزب باشد استخراج گردد و در انتها با ترکیب و تحلیل این گزاره ها، فهم نویسنده از جایگاه احزاب در نظام امامت - امت بر اساس نهج البلاغه ارائه گردد. جمع بندی نشان می دهد که از منظر نهج البلاغه، کلیت حزب مورد پذیرش می باشد و می تواند با مراقبت و فرهنگ سازی، منافع حاصل از حزب در خدمت نظام اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حزب سیاسی، نهج البلاغه، نظام امامت - امت، اندیشه سیاسی، اسلام.

۱. بیان مسأله:

کلمه "حزب" در قرآن کریم به صورت مفرد، هشت بار و در اشکال مختلف، دوازده بار به کار رفته است. اما بلاشک حزب از جهت اصطلاحی، یک مفهوم جدید است و نمی توان کلمه حزب در قرآن را معادل این مفهوم جدید گرفت. همین امر سبب شده است اختلاف نظرهای فراوانی در ارتباط با این مفهوم و نسبت آن با اندیشه سیاسی اسلام مطرح شود. برخی، معتقدند که مقوله‌هایی همچون حزب و دیگر مفاهیم مشابه، ناشی از مدرنیته بوده و با سنت و ادیان بیگانه‌اند. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۸) در مقابل با تمرکز بر آنچه در قرآن در خصوص حزب و نظایر آن آمده، با توجه به مفهوم «حزب‌الله» امکان شکل‌گیری احزاب سالم انسانی و ملی که آرمان‌های اصلاح‌گرایانه و خیرخواهانه دارند را می‌پذیرند. (ثقفی، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸)

بر این اساس این سوال مطرح می‌شود که حزب به مفهوم جدید چه نسبتی با اندیشه سیاسی برقرار می‌کند و چه جایگاهی در نظام امامت-امت دارد؟

در پاسخ به این سوال، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیت نهج‌البلاغه در نظام اندیشه سیاسی، این مسأله به صورت جدی از منظر نهج‌البلاغه مورد واکاوی قرار نگرفته است.

مقاله حاضر بر آن است تا مسأله‌ی حزب و نقش آن در نظام امامت-امت را از منظر نهج‌البلاغه مورد پژوهش قرار دهد.

۲. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش روش اکتشافی و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. در این روش، در نخستین گام، مسأله مورد نظر تعیین می‌شود. در این گام، عموماً سوالات از مسائل روز جامعه استخراج می‌شود. در گام دوم، کلیدواژه‌ها ناظر به آن مسأله تعریف می‌شوند. در گام سوم با مطالعه نهج‌البلاغه و نه صرفاً از طریق مراجعه به معجم‌المفهرس‌ها، فیش برداری صورت می‌گیرد. مطالعه کامل، نکاتی به دست می‌دهد که در جست‌وجوی از طریق معجم‌ها حاصل نمی‌شود. در گام چهارم، مطالب به هم عرضه می‌شوند. مطالب گاهی با هم تعارض دارند و گاهی همدیگر را تکمیل و یا تفسیر و یا تحدید

می کنند. در گام چهارم، با عملیات ترکیب بین نصوص و با جمع بندی صورت گرفته، نظریه ارائه می گردد. (جهان بین، ۱۳۹۸: ۱۴۷-۱۴۹)

۳. تبیین مفاهیم:

۳-۱. حزب سیاسی:

از جهت لغوی، «حزب» به معنای «جماعتی از مردم، سلاح، پیروان و هم‌مسلمان شخص، بهره و قسمت، و یک قسمت از شصت قسمت قرآن» آمده است. (خلیلی، بی تا: ۱۲۲) راغب اصفهانی می نویسد: «الحزب: جماعة فیها غلظ»؛ گروهی از مردم که با شور حماسه از آرمان‌های مشترک خود دفاع می نمایند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۳۱). بنا بر نظر فخر رازی، حزب در لغت، یاران یک فرد هستند که با او هم عقیده‌اند و گروهی هستند که برای امور حزبی و گروهی خود اجتماع می کنند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۳۸۷)

در تعریف اصطلاحی، با یک دسته بندی کلان می توان تعاریف متعدد را در دو قالب تعاریف هنجاری و توصیفی جای داد. رویکرد هنجاری با عنایت به هنجارها، ارزش‌ها و اولویت‌های مورد نظر تحلیل‌گر عمدتاً به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که احزاب چه باید کنند و کارویژه‌های مطلوب آن چیست؟ (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۱ و سجادی، ۱۳۸۲: ۲۷) ولی در رویکرد توصیفی، احزاب عمدتاً بر حسب فعالیت‌هایی که معمولاً به طور عملی و به گونه‌ای فعال درگیر آن هستند، تعریف می شوند. در واقع در این رویکرد به "چستی احزاب" در واقعیت پرداخته می شود. (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۱ و سجادی، ۱۳۸۲: ۲۷)

۳-۱-۱. تعاریف هنجاری

در میان تعاریف هنجاری به دو تعریف اشاره می گردد:

بیمه در کتاب "احزاب سیاسی در نظام‌های دموکراسی غربی"، جریاناتی را به عنوان "احزاب سیاسی" تعریف می کند که لزوماً و ضرورتاً چهار کارکرد اصلی زیر را اجرا نمایند:

- ایدئولوژی و برنامه: شناسایی و تعیین اهداف.
- سازماندهی و تشکیلات: بیان و ترسیم دقیق منافع اجتماعی و گردآوری منافع مذکور در یک تشکیلات.
- بسیج نیرو: بسیج توده‌ها و جامعه‌پذیر ساختن افکار عمومی در چارچوب نظام به ویژه

در جریان انتخابات.

○ عضوگیری: به خدمت گرفتن یا عضوگیری از میان نخبگان و تشکیلات حکومتی.

(Von Beyme, 1985: 13)

"ادموند بارک" نیز حزب را مجموعه‌ای از افرادی می‌داند که با همکاری هم و توافق

بر سر برخی اصول به دنبال تأمین منافع ملی اند. (سجادی، ۱۳۸۲: ۲۷)

۲-۱-۳. تعاریف توصیفی

در میان تعاریف توصیفی حزب نیز می‌توان به تعریف "موریس دوورژه" و "ماکس

ویر" اشاره کرد.

موریس دوورژه در مورد حزب چنین می‌گوید:

"مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف مملکت که به وسیله‌ی سازمان‌های

هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند. او در عین حال، سازمان حزبی را نهادی می‌داند که مهمترین

وظیفه‌اش تلاش برای کسب قدرت می‌باشد. (دوورژه، ۱۳۵۷: ۱۸)

ماکس ویر نیز از حزب به عنوان شرکت یاد کرده و در تعریف حزب می‌نویسد:

حزب عبارت است از شرکتی مرکب از اجتماع داوطلبانه افرادی که میکوشند رهبران خود را

به قدرت برسانند از این طریق خود نیز به منافع مادی و معنوی خاصی دست یابند" (ویر،

۱۳۷۴)

۲-۳. کارویژه‌های احزاب سیاسی

در کنار این تعاریف، کارویژه‌های متعددی نیز برای احزاب تعریف شده است.

"رابرت داوژ" کارویژه‌هایی که در همه جا و همه‌ی اعصار از احزاب انتظار می‌رود به طور

رسمی و آشکار، انجام دهند عبارت می‌داند از:

۱-۲-۳. کارویژه‌های انتخاباتی:

این کارویژه به کلیه‌ی عملکردهای حزب در طول فرایند انتخابات اطلاق می‌شود که

خود به سه کارویژه‌ی فرعی‌تر تقسیم می‌شود:

○ بسیج مردم و هدایت آنها به سوی صندوق‌های رأی

○ تربیت یک هیأت سیاسی حرفه‌ای و معرفی آنها به عنوان نامزدهای وکالت

مردم

○ ترتیب و تنسيق رفتار و مواضع نمايندگان در درون مجلس و ايجاد رابطه بين آنها و رأی دهندگان.

۲-۲-۳. کارویژه‌های اجتماعی-آموزشی:

آموزش نظری و عملی توده‌ها و به ویژه اعضای حزب در اعتلای مشارکت سیاسی بسیار مؤثر است. این بدان معناست که علاوه بر تربیت یک هیأت سیاسی حرفه‌ای که آینده‌ی کشور را تضمین می‌کند، توده‌های حزبی به نگرش و بینش سیاسی دست پیدا کرده، می‌توانند مسائل سیاسی را تجزیه و تحلیل کنند که بدون آن کنش سیاسی نامفهوم و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. وی معتقد است:

"امروز در جهان اغلب حزب‌های مهم و ریشه‌دار، آموزشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی ویژه‌شان را دارند و در این آموزشگاه‌ها، اعضا و پیروانشان را آموزش می‌دهند و افکار عمومی را نیز آگاه ساخته، جهت می‌دهند. بسیاری از اعضا که در آغاز ورود به حزب در سیاست دانش و آموزش کمی داشتند، با آموزش‌های حزبی به مردان و زنان سیاسی، آگاه و برجسته تبدیل گردیدند." (Dowse, 1986: 306)

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان حزب سیاسی را چنین تعریف کرد:

"حزب، گروهی سازمان‌یافته و متشکل از نخبگان و دارای ایدئولوژی است که به صورت رسمی در درون یک نظام سیاسی با هدف کسب و به کارگیری قدرت سیاسی تلاش می‌کنند و علاوه بر کارکردهای انتخاباتی، در ارتباط بین قوای حاکمه و مردم و نیز تربیت هیأت حاکمه و اقدامات تحلیلی - ترویجی آموزشی فعالند."

۳-۳. نظام امامت - امت:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۵۶ تاکید شده است:

"حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد..."

این اصل به نحوی در اصل ۶ نیز تبلور دارد و در این اصل تاکید شده است که اداره

کشور باید به اتکای آرای عمومی باشد. به عبارتی امت یک رکن نظام اسلامی است و رکن دیگر، امامت و رهبری مستمر (اصل ۲، ۵، ۵۷) است. در همین راستا در اصل چهارم تأکید شده است:

"کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است."

و در اصل ۱۷۷ این موارد از شمول بازنگری خارج شده اند:

"محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است."

این نظام امامت - امت را می‌توان همان مردمسالاری دینی و یا نظام جمهوری اسلامی دانست.

امام خمینی (ره) تشکیل چنین نظامی و تلاش برای تحقق آن را واجب کفایی می‌دانند و در اینباره می‌فرمایند:

"با توجه به این که حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند است و پر واضح است که حفظ نظام و سدّ طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد. لذا هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند. علاوه بر آن چه گفتیم، حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، عقلاً و شرعاً واجب است. تحقق این امر نیز جز به تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۳).

این مقاله بر آن است تا جایگاه احزاب سیاسی با تعریف و کارکردهایی که ذکر آن رفت را در چنین نظامی مورد مذاقه قرار دهد.

۴. نصوص مرتبط با احزاب سیاسی:

واژه حزب در نهج البلاغه نه بار استفاده شده است.

"وَهَمَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِعْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

و لب هایشان به ذکر پروردگارشان زمزمه کرد و از بسیاری آمرزش خواهی، گناهانشان زدوده شد. اینان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز است.
أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجَلَهُ" (همان، خطبه ۱۰)
آگاه باشید که شیطان حزب خود را گرد آورده و سواران و پیادگانش را بسیج کرده است.

یک بار هم واژه احزاب آمده است.

وَأَنْ فَيْكُمْ مَنْ يَطْرَحُ فِي الْقَلْبِ وَمَنْ يَحْزُبُ الْأَحْزَابِ" (همان، خ ۱۹۲)
در میان شما کسانی هستند که در چاه «بدر» انداخته خواهند شد و کسانی که احزاب را تشکیل داده به جنگ من خواهند آمد.

در این عبارات حزب به معنی دسته و گروه که لازم است میان آنها تشکل، وحدت عقیده و هدف باشد و در غیر این صورت به هر دسته ای حزب نمی گویند، آمده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۶۹) و در دو قالب مثبت حزب الله و منفی حزب الشیطان آمده است. اما چنانچه در مورد قرآن کریم هم ذکر شد این واژگان با حزب به معنای جدید متفاوت است. لذا در این بخش با توجه به روش تحقیقی که ذکر شد پس از مشخص شدن مساله و پرسش مورد نظر، گزاره ها و نصوصی که در نهج البلاغه می توان آنها را مرتبط با موضوع تحزب دانست گردآوری می شود و در مرحله پایانی، نتیجه گیری بر اساس دیدگاه نهج البلاغه در خصوص تحزب ارائه می گردد.

۴-۱. ارزشمندی قدرت:

«قدرت» جوهره اندیشه و عمل سیاسی را تشکیل می دهد. از این رو، می توان گفت هرگونه اندیشه سیاسی ای، خواه آشکار و خواه ضمنی، دربردارنده فهم خاصی از قدرت است. از منظر امیرالمومنین جز در سایه حکومت و قدرت سیاسی، جامعه را نمی توان اصلاح کرد. علی (ع) در خطبه ۲۱۶ بیان می دارند که اعظم حقوقی که خداوند وضع کرده است حق

والی بر مردم و حق مردم بر والی است. ایشان در این خطبه بیان می کنند:

" پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه های عدالت بر قرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد. " (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

چنانچه از منظر امام راحل (ره) اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۳). هم چنین در این باره امام خمینی (س) در تحریر الوسيله تاکید می کنند که:

" يَجِبُ كِفَايَةً عَلَى النُّوَابِ الْعَامَّةِ الْقِيَامُ بِالْأُمُورِ الْمُتَقَدِّمَةِ مَعَ بَسْطِ يَدِهِمْ وَعَدَمِ الْخَوْفِ مِنْ حُكَّامِ الْجَوْرِ، بِقَدْرِ الْمَيْسُورِ مَعَ الْإِمْكَانِ . بر نواب عام آن حضرت (ع) به طور کفایی واجب است در صورتی که دستشان باز باشد و ترسی از حکام ظالم نباشد بقدر المیسور در صورت امکان، به امور سابق (آن چه برای امام (ع) می باشد) قیام نمایند " (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۳۰۰).

۲-۴. دو نوع قدرت

در نهج البلاغه می توان با توجه به جهت، قدرت را به دو نوع قدرت مثبت و منفی تقسیم کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی ۳ نهج البلاغه می فرماید: «اگر نبود عهدی که خدا از علما گرفته که بر سیری ظالم و بر گرسنگی مظلوم تحمل نکنند، من افسار شتر حکومت را بر گردنش می انداختم و رهایش می کردم.» (همان، خطبه ۳)

یا در موضوع برخورد عبدالله بن عباس با ایشان، هنگامی که کفش خود را پینه می زدند حضرت از ابن عباس می پرسند: «ما قیمه هذا النعل؟» ابن عباس جواب می دهد: «لا

قیمه لها!" و امام می فرماید: سوگند به خدا که همین کفش کهنه و پاره بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر این که حقی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم. (همان، خطبه ۲۳)

ایشان در عبارت دیگری در بیان جهت قدرت می فرماید:

"خدایا، تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد. (همان، خطبه ۱۳۱)

اهدافی که حضرت در این خطبه بیان فرمودند مانند باز گرداندن نشانه های دین در جایگاه خود، ظهور اصلاح در سرزمین ها، امنیت بندگان ستمدیده، اجرای مقررات و حدود تعطیل شده و فراموش شده دین جز در بستر حکومت و قدرت مثبت محقق نخواهد شد.

۴-۳. ضرورت عدالت سیاسی

در اهمیت عدالت در اندیشه سیاسی امیرالمومنین (ع) سخن فراوان گفته شده است. به

عنوان نمونه می فرمایند:

می فرمایند:

"و ان افضل قره عین الولاة استقامة العدل فی البلاد و ظهور مودة الرعية و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم و لا تصح نصيحتهم الا بحیثتهم" (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

بهترین چشم روشنی برای حاکمان برپایی عدالت در شهرها و ابراز علاقه مردم به آنان است و این محبت ابراز نمی شود مگر در صورتی که دلهای مردم آرام باشد. نصیحت و خیرخواهی مردم نیز باقی نخواهد ماند مگر آنکه به حفظ حکمرانان و حضور در گرد آنان علاقه مند باشند و حکومت حاکمان را سنگین شمارند و شکست والیان را انتظار نبرند.

ایشان عدالت را در نهج البلاغه به چند معنا به کار برده اند که از جمله آنها می توان

به موارد زیر اشاره کرد:

انصاف داشتن (نهج البلاغه، قصار ۲۳۲) که انصاف به معنای میانه روی و پرهیز از

افراط و تفریط است. فهم عمیق و نیکو داوری کردن و استواری در بردباری (همان، قصار

۳۱)، گذاشتن امور در جایگاه خویش (همان، قصار ۴۳۷) و مساوات و برابری (همان، خ

عدالت، اقسام و ابعاد گوناگونی دارد. یکی از این اقسام، عدالت سیاسی است که می توان برای آن دو رکن در نظر گرفت: عدالت در گزینش سیاسی و عدالت در مشارکت سیاسی. (جهان بین، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۹)

آنچه در گزینش سیاسی مد نظر است آنکه اولاً آیا گزینشها، جذب و به کارگیریها در یک فرآیند سازمانی صورت می گیرد و یا آنکه بر اساس شناختها و روابط شخصی است؟ و ثانیاً آیا در گزینشها، ویژگیهای اکتسابی مدنظر است و یا ویژگیهای انتسابی و خاستگاه طبقاتی؟

طبیعی است که در هر کدام از سوالهای فوق، میل پاسخ به سمت بخش اول باشد جامعه به عدالت در این حوزه نزدیکتر است. (همان)

۱-۳-۴. فرآیند سازمانی به جای گزینش شخصی:

علی (ع) در این خصوص می فرماید:

ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ إِخْتِبَارًا وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوْخُّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمَتَقَدِّمَةِ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

"در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندانهای صالح، آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند."

همه آنچه بیان شد حاکی از آن است که در نظام اسلامی جهت تحقق عدالت در حوزه سیاسی، می باید فرآیندی طراحی گردد تا طی آن بهترین افراد جهت احراز مناصب گزینش گردند. علی (ع) چنانچه ذکر شد به صراحت بیان می دارند که انتخاب کارگزاران نباید به سبب دوستی با آنها صورت پذیرد و جهت انتخاب آنان باید در میان گروهی با ویژگیهای خاص جستجو کرد. که در غیر این صورت در خصوص مردم ستم و خیانت روا شده است.

۲-۳-۴. ویژگیهای اکتسابی به جای ویژگیهای انتسابی:

علی (ع) در این خصوص می فرماید:

"لا تقبلن فی استعمال عمالک و امرائک الا شفاعه الکفایه والامانه" (نهج البلاغه، نامه

(۵۳)

در به کار گماشتن عامل و کارگزار، هیچ توصیه‌ای را مپذیر و تنها لیاقت و امانت‌داری را مدنظر داشته باش .

از دیگر جلوه های عدالت سیاسی، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی یعنی اینکه افرادی که به عنوان شهروند تعریف می شوند فرصت برابری در تعیین سرنوشت خود داشته باشند. این مشارکت در اشکال مختلفی از قبیل بیان، تشکیل اجتماعات، رای دادن و سایر موارد بروز و ظهور می یابد. (جهان بین، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۹)

۴-۴. ضرورت نظارت

بی شک در یک نظام سیاسی که از مجموعه ای از افراد تشکیل می شود خطاهای عمد و غیر عمد اجتناب ناپذیر می نماید. به جز معصوم(ع)، انسانها در معرض خطا هستند و لذا در چنین شرایطی، حتی اگر در حکومتی که معصوم در راس آن قرار دارد، مردم و نخبگان در صحنه تحقق ارزشها و نظارت بر روند امور، مستحکم و پر استقامت نیستند موفقیتها قابل دسترسی نخواهد بود. امام علی(ع) نیز در این زمینه از مردم می خواهد که حرف حق را در هر حال به او یادآوری کنند: «فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بقول ان اخطی ء ولا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

بر این اساس اگر نظارت نباشد خطای حاکمان افزایش می یابد کما اینکه حضرت در خطبه سوم در نقد دوره یکی از خلفا همین موضوع را مطرح می کنند که خشونت او باعث افزایش خطای وی شد. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

در عبارات دیگری حضرت با نفی برخورد ظاهرسانانه مردم با امام بر اهمیت شفافیت در گفتار و کردار تاکید کرده و می فرماید:

"فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَلَا تَتَحَفَّطُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّطُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي،

فَأَيُّهُ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

با من آنسان که با جباران و ستمگران سخن می‌گویند سخن نگوئید، القاب پر طنطنه برایم به کار نبرید، آن ملاحظه کاریها و موافقتهای مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند، در برابر من اظهار مدارید، با من به سبک سازشکاری معاشرت نکنید، گمان مبرید که اگر به حق سخنی به من گفته شود بر من سنگین آید و یا از کسی بخواهم مرا تجلیل و تعظیم کند که هر کس شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او ناخوش و سنگین آید عمل به حق و عدالت بر او سنگین‌تر است پس از سخن حق یا نظر عادلانه خودداری نکنید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل هشتم بر اهمیت امر به معروف حاکمان تأکید شده است و چنین آمده است:

"در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند"

۴-۵. لزوم تربیت سیاسی

تأمل در بیانات امیرالمؤمنین به خوبی نشان می‌دهد که تحقق رشد و معنویت در سایه تعالیم دین، وظیفه اصلی حکومت اسلامی است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه: الابلاغ في الموعدة والاجتهاد في النصيحة والاحياء للسنة واقامة الحدود على مستحقيها واصدار السهمان على اهلها. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵)

"هر آینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را که خداوند به او فرمان داده به جا آورد: چون، رساندن مواعظ و سعی در نیکخواهی و احیای سنت پیامبر و اقامه حدود خدا بر کسانی که سزاوار آن هستند و ادای حق هر کس از بیت المال"

علی(ع) در نامه خویش به مالک اشتر یکی از مسئولیت‌های اصلی حاکم نظام اسلامی را "استصلاح اهلها" می‌دانند. مقصود از این تعبیر «سازندگی اخلاقی و ایمانی مردم» است. از این بیان روشن می‌شود که وظیفه کارگزار حکومت اسلامی، تنها رعایت جهات مادی و مسائل رفاهی و دنیوی مردم نیست بلکه اصلاح و ارشاد مردم مهمترین وظیفه کارگزار است.

ایشان در جای دیگر در بر شمردن وظایف حاکم اسلامی، "تعلیم و آموزش" را از وظایف اصلی حکومت و حقوق رعیت می‌دانند

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّبْحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَنَيْكُمُ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید.

در این میان، تربیت سیاسی از اهمیت فراوانی برخوردار است. برای تربیت سیاسی تعاریف و ابعاد مختلفی ارائه شده است اما می‌توان در مجموع آن را چنین تعریف کرد:

"تربیت سیاسی یعنی پرورش انسانهایی آگاه، شایسته و متعهد؛ انسانهایی که خود را در برابر خدا و خلق خدا مسئول بدانند؛ در اداره و ساماندهی منطقه‌مأموریت خود و دیگر عرصه‌های سیاسی درونی (همانند روابط با مردم و رعایت حقوق آنان) و بیرونی (همانند مسائل جهانی و بین‌المللی) به وظایف و مسئولیتهای خود عمل کنند." (مسعودیان، بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۲)

به عبارتی در تربیت سیاسی، رشد و آماده‌سازی فرد برای قبول مسئولیت‌های مهم اجتماعی مد نظر است.

اهمیت این موضوع از آن روست که به تعبیر ایشان کار جامعه جز با شایستگی حاکمان سامان نمی‌یابد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

ایشان در نامه ۵۳ با تأکید بر شایسته‌گماری می‌فرمایند:

"سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار و عاملانی را جستجو کن که دلبستگی بیشتر اخلاق آنان گرامی تر است و آبرویشان محفوظ تر و طمع شان کمتر و عاقبت نگری آنها فزونتر" (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۶-۴. مشورت با مردم و تصمیم‌سازی

علی (ع) در باره اهمیت مشورت با مردم می‌فرماید:

مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِجِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ حَقًّا عَلَيَّ الْوَالِي أَلَّا يَغَيِّرَهُ عَلَيَّ رَعِيَّتُهُ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ

نِعْمِهِ دُتُّوا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفاً عَلَى إِخْوَانِهِ أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أُحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أَطْوَى دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أَوْخَرَ لَكُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لَكُمْ النِّعْمَةُ وَإِلَى عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ وَالْأَلَا تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ وَأَنْ تَخُوضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ فَإِنَّ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا لِي عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ إِغْوَجَّ مِنْكُمْ ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ وَ أَلْسَلَامٌ. (نهج البلاغه، نامه ۵۰)

"از بنده خدا علی، امیر المؤمنین به نگهبانان مرزها. اما بعد. شایسته است که والی اگر مالی به دستش افتاد یا به نعمتی مخصوص گردید، نسبت به افراد رعیتش دگرگون نشود. بلکه نعمتی که خدا به او ارزانی می‌دارد، سبب فزونی نزدیکی او به بندگان و توجه و مهربانیش به برادرانش گردد. بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید، این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را و کاری را بی‌مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را. و حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم و تا به انجامش نرسانم از پای ننشیم و حق شما را به تساوی دهم. چون چنین کردم، بر خداست که نعمت خود بر شما عنایت کند و بر شماست که از من فرمان ببرید و اگر شما را فرا خواندم درنگ روا ندارید و در انجام دادن کاری، که صلاح شما را در آن می‌دانم، قصور مورزید و در راه حق خود را به سختیها افکنید...."

در این عبارات بر این نکته تأکید می‌شود که جز در اموری که حکم صریح الهی دارند در سایر امور که می‌توان از آن به منطقه الفراغ یاد کرد، حاکم اسلامی نباید جز با مشورت با مردم کاری کند. منطقه الفراغ که آن را می‌توان نظریه سید محمدباقر صدر دانست به حاکم نظام اسلامی اجازه می‌دهد با هدف تأمین مصالح حکومت، در مواردی که حکم الزامی شرعی وجود ندارد و به عبارتی خالی از قانون الزام آور است، قانون وضع کند. (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۱)

"کاری را بی‌مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا را" تعبیر بلندی است که به عنوان حق امت بر امام در تمشیت جامعه مطرح شده است.

۷-۴. حضور آگاهانه مردم

در نظام اسلامی تأکید می‌شود که حضور مردم در صحنه باید با آگاهی صورت بگیرد. علی (ع) می‌فرماید: «من همه‌ی مسائل را، جز آنچه نمی‌شود گفت (که عمدتاً مسائل نظامی است) برای شما مطرح می‌کنم.» یعنی حضرت علی (علیه السلام)، به عنوان حاکم جامعه، خود را ملزم می‌دانستند که به مردم اطلاعات دقیق بدهند و آن‌ها را آگاه کنند. همچنین به فرماندار مکه نوشتند:

"بین تو و مردم هیچ واسطه‌ای نباشد مگر زبانت و پرده‌ای نباشد مگر صورتت و مبدا نیازمندی را از ملاقات با خود منع کنی" (نهج البلاغه، نامه ۶۷)

ایشان در نامه ۵۳ با اشاره به قاعده "اصحار" بر لزوم در جریان گرفتن مردم از همه مسائل بسان صحرائی که پیش روست و کاملاً آشکار است تأکید کرده و می‌فرمایند:

"وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ." (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پروده‌ای و با رعیت مدارا نموده‌ای. عذری که می‌آوری سبب می‌شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند.

۸-۴. تكثر افکار

انسان دارای اختیار است. امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه درباره اختیار می‌فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَكَلَّفَ يَكْلَافًا عَسِيرًا" (نهج البلاغه، قصار ۷۸)

خداوند بندگانش را امر کرده با اختیار و نهی کرده تا بترسند. آنان را به آسان مکلف ساخته و به دشوار مکلف نساخته است.

از اینرو به تعبیر ملاصدرا انسان نه یک نوع بلکه دارای انواع است. وی در این باره مینویسد:

«هر آن چیزی که در عالم ملک و ملکوت وجود دارد دارای طبع ویژه‌ای است... به جز

انسان، زیرا انسان در اختیار نیروی خویش است... بنابراین مختاریت در طبع انسان قرار داده شده و اضطراری وجود او میباشد.» (ملاصدرا، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۸۱)

باتوجه به اصل انتخاب و آزادی این آزادی و انتخاب به رقابت، آزادی، ابتکار فردی و تکثر منجر میشود. به عنوان یک نمونه رهبر معظم انقلاب با اشاره به تنوع فرهنگی میفرماید: «ما نمیخواهیم به مردم بگوییم شما حتماً این کتاب را بخوانید، آن کتاب را نخوانید؛ نه، انواع سلاقی، انواع فکرها، انواع ذهنها، انواع استعدادها، باید در مقابل خودشان میدان بازی داشته باشند، برای اینکه آنچه را میخواهند، بتوانند انتخاب کنند؛ اما آن چیزی که گمراه کننده و فاسدکننده است، ما نباید اجازه بدهیم وارد میدان شود. این، وظیفه‌ی ما است، وظیفه‌ی دولت است، وظیفه‌ی وزارت ارشاد است. به همین خاطر، این استثنای مطلبی است که من گفتم: ما بایستی فرآورده‌ی کتابی زیاد داشته باشیم.» (آیت الله خامنه‌ای، در مصاحبه پس از بازدید از یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب ۱۳۷۷/۳/۵)

امیرالمومنین (ع) اساساً رای درست را برگرفته از تضارب آرا دانسته و می‌فرماید:

"اضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب" (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۶۷)

به تضارب آراء پردازید رأی حق و استوار از آن زاییده می‌شود.

۹-۴. وحدت و یکپارچگی

از جمله اصول مهم در نهج البلاغه توجه به مقوله وحدت است و امیرالمومنین (ع) به شدت از تفرقه و وحدت شکنی برحذر کردند و تفرقه را از مکاید شیطان می‌دانند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

"إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْتَنَى لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ." (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹)

شیطان راه‌های انحرافی خویش را برای شما آسان جلوه می‌دهد، و می‌خواهد (رشته‌های محکم) دین شما را گره گره بگشاید و به جای اتحاد و هماهنگی، ایجاد تفرقه کند و به وسیله‌ی تفرقه، فتنه برپا سازد.

۵. نتیجه‌گیری:

چنانچه بیان شد: "حزب، گروهی سازمان‌یافته و متشکل از نخبگان و دارای

ایدئولوژی است که به صورت رسمی در درون یک نظام سیاسی با هدف کسب و به کارگیری قدرت سیاسی تلاش می‌کنند و علاوه بر کارکردهای انتخاباتی، در ارتباط بین قوای حاکمه و مردم و نیز تربیت هیات حاکمه و اقدامات تحلیلی - ترویجی آموزشی فعالند.^{۱۱}

بر اساس آنچه از نهج البلاغه بیان شد:

نفس قدرت مذموم نیست و قدرت برای رسیدن به اهداف درست و به عبارتی قدرت مثبت، ارزشمند است و حتی برای رسیدن به این نوع قدرت باید تلاش هم کرد. چنانچه تشکیل حکومت نیز با هدف اقامه عدل و رفع ظلم نه تنها پسندیده بلکه واجب کفایی محسوب می‌گردد و امیرالمومنین(ع) آن را عهدی می‌دانند که خداوند از علما اخذ کرده است(نهج البلاغه، خطبه ۳). لذا تشکیل یک حزب با هدف کسب قدرت نیز فی نفسه مذموم نیست.

با توجه به اینکه اختلاف سلیقه و تکرر دیدگاهها امری طبیعی و بلکه رشد دهنده است وجود گروههای مختلف می‌تواند در تصمیم سازی و دستیابی به رای و نظر درست در نظام اسلامی کمک شایان کند.

از طرفی، در نظام امامت - امت که یک رکن آن امت هست و امور نیز جز به اتکای آنان نباید تمشیت شود با انبوهی از تقاضاها و نظرات مردمی که بعضا متعارض هم هستند روبرو هستیم و پاسخ گویی به همه آنها عملا غیرممکن است. از این رو نقش احزاب سیاسی در قالب کارکرد اجتماعی، در تجمیع خواسته ها و علایق پراکنده و رساندن آن به حاکمان، بسیار موثر است. علی(ع) در نامه ۵۳ می‌فرمایند که "مجلسی بیارای تا در آن گوینده و سخنگوی یگ گروه بتواند سخنان خود را بی پرده بگوید."

ایشان در این عبارت تاکید می‌کنند که باید زمینه ای فراهم شود تا سخنگویان گروه های مختلف مردم بتوانند سخنان و دیدگاه های مردم را به حاکمان برسانند.

مشارکت سیاسی مردم و حضور آگاهانه آنها نیز از جمله موارد مهم است. احزاب سیاسی از آنجا که مانیفستی دارند که در آن مبانی، اصول و اقدامات به صورت منسجم بیان می‌شود می‌توانند در معرض مردم به صورت سامان یافته قرار گیرند. در این حالت، مردم با مجموعه‌ی منسجمی مواجه خواهند شد که می‌توانند ضعف‌ها و قوت‌های آن را با هم مقایسه کنند و انتخاب کنند. آن‌گاه مردم بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند که بر اساس واقعیت‌های

جامعه و منطقه و دنیا، کدام یک از دیدگاهها مناسب‌تر است و کدام یک مناسب نیست. بنابراین زمانی کنش‌های مردم آگاهانه‌تر می‌شود که با برنامه‌های مدونی روبرو باشند.

همچنین اگر احزاب سیاسی قدرتمندی وجود داشته باشند که هر کدام سخنگویی و به عبارتی نمایندگی گروهی را بر عهده دارند نظارت مردمی تقویت شده و نظام‌مند می‌شود. اگر نظارت، مشاء باشد، احتمال دارد به طور کلی بی‌اثر شود و یا هزینه ورود مردم از جهت سیاسی و اجتماعی بالا و پرچالش شود.

بر اساس آنچه گفته شد اگر احزاب واقعی در جامعه وجود داشته باشند، می‌تواند به رشد طبیعی افراد و تربیت سیاسی مناسب کمک کند. به این ترتیب که حزب آموزش‌هایی به افراد می‌دهد و نیز بسترهای فعالیت را برای آنان فراهم می‌سازد تا اگر در مناصب مختلف قرار گرفتند به درستی به انجام وظایف خود پردازند و در زمان مسئولیت، تازه مشق حکومت نکنند. در این صورت، تربیت سیاسی به شکل بهتری رخ می‌دهد.

البته در کنار نقاطی که ذکر شد برای حزب، آثار منفی نیز ذکر می‌شود که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

ولایت حزبی: ساختار قوی و پیچیده‌ی احزاب سیاسی، مستلزم نوعی جبرگرایی در نگرش و ارزش و کنش افراد است. بدان معنا که افراد عضو یک حزب ناچارند از تصمیم‌های رهبران حزب پیروی کنند؛ در حالی که اگر حزب نبود آزادی عمل بیش‌تری داشتند. در مورد این اشکال باید توجه کرد که پذیرش تصمیم در یک فعالیت جمعی امری طبیعی است.

تضعیف وحدت ملی: اساساً حزب و تحزب مستعد ایجاد تفرقه و شکاف در جامعه هستند. با این توضیح که هر حزب تنها خط مشی‌ها و برنامه‌های خود را در هر زمینه‌ای درست و مناسب می‌داند و برنامه‌های دیگر احزاب را ناقص دانسته و مورد نقد و هجمه قرار می‌دهد و صد البته یکی از مهمترین راه‌های موفقیت و تفوق نسبت به دیگر احزاب را، همین رویکرد تهاجمی و مخدوش‌کنندگی می‌داند.

بر اساس آنچه در اصول بیان شد اگر احزاب بتوانند هم در نظارت و هم در مطالبه و هم در تصمیم‌سازی و هم در تربیت سیاسی آحاد جامعه موثر باشند می‌توانند موجبات تعالی نظام امامت - امت را فراهم نمایند. این نقاط قوت بر نقاط منفی احزاب سیاسی می‌چربد و

نقاط ضعف نیز با قیوداتی قابل حل است. به نظر می‌رسد یک جامعه قوی و منسجم که در راس آن امامت و ولایت قرار دارد و عامل و حافظ یکپارچگی است، می‌تواند بر مشکل تضعیف وحدت ملی توسط احزاب غلبه کند. همچنین توجه دادن مستمر جامعه به اهمیت وحدت و خطرات ناشی از تضعیف آن، زمینه فرهنگی برای احزابی که چنین قصدی دارند را از بین خواهد برد و آنان را از چشم جامعه خواهد انداخت. کما اینکه در برخی نظامهای غربی که احزاب قوی دارند به خاطر همین خصلت، احزاب علی‌رغم اختلافات در چارچوب کلی منافع ملی حرکت می‌کنند. در خصوص ولایت حزبی نیز این موضوع تنها زمانی نامطلوب تلقی می‌گردد که ولایت حزبی بر خلاف ولایت الهی باشد.

لذا با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین بیان کرد که کلیت تحزب به معنای جدید آن می‌تواند مورد تایید نهج البلاغه باشد و منافع حاصل از تحزب با مراقبت و فرهنگ سازی می‌تواند در اعتلای نظام امامت_امت موثر باشد.

۶. تقدیر و تشکر:

از اساتید گرانقدر آقایان دکتر یحیی فوزی و دکتر زاهد غفاری که به عنوان داور، در جلسه کرسی ترویجی با این موضوع نکات مهمی را در نقد و اصلاح آن بیان کردند و نیز دکتر عباس کشاورز شکری که دبیری جلسه را بر عهده داشتند و البته در مقام داور نیز نکات مهمی بیان کردند و نیز از سه ارزیاب محترم فصلنامه وزین گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی که نکات مهمی را در نقد و اصلاح مقاله مطرح کردند و همه آنها موجب شد تا بتوانم این مقاله را با کیفیت بهتری به زیور طبع بیارایم تشکر می‌کنم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. امام خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). *تحریر الوسیله*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ----- (۱۳۷۴). *شئون و اختیارات ولی فقیه*. (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی). چاپ چهارم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. (محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی). قم: دار الكتاب الإسلامی.
۷. ثقفی، محمد. (۱۳۷۸). "تحرّز و احزاب در مبانی فرهنگ اسلامی." *مجموعه مقالات تحرّز و توسعه کتاب سوم اسلام و تحرّز*. تهران: همشهری
۸. جهان بین، فرزاد. (۱۳۹۸). *زمانه ما و نهج البلاغه*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سدید.
۹. ----- (۱۳۸۹). *مسئولیت متقابل حکومت اسلامی و مردم در نهج البلاغه*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مکتب صادق.
۱۰. خلیلی، محمدعلی. (بی تا). *فرهنگ عربی به فارسی*. تهران: کتابفروشی اعلمی.
۱۱. دوورژه، موریس. (۱۳۵۷). *احزاب سیاسی*. (علوم، رضا مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. رازی، فخر. (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بی جا: نشر الكتاب.
۱۴. سجادی، سید عبد القیوم. (۱۳۸۲). *مبانی تحزب در اندیشه‌ی سیاسی اسلام*. قم: بوستان کتاب.
۱۵. صدر، محمدباقر. (۱۳۹۳). *اقتصاد ما*. (حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم مترجم). قم: نشر دارالصدر.
۱۶. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۷). *مفردات نهج البلاغه*. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹). *نقدی بر قرائت رسمی از دین*. تهران: طرح نو.
۱۸. ملّاصدرا. (۱۳۷۹). *تفسیر القرآن الکریم*. (تصحیح محمد خواجه‌ای). چاپ سوم. قم: نشر بیدار.
۱۹. نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۱). *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*. تهران: نشر گستره.
۲۰. وبر، ماکس. (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*. (منوچهری، عباس و دیگران مترجم). تهران: نشر مولی.

21. Beyme, Klaus Von. (1985). *Political Parties In Western Democracies*. gewer, England: Aldershot.

22. Dowse, Robert E (1986). *Political Sociology*. London.